

# رسانه و فناوری

دکتر ابراهیم قیاض

رابطه میان تشیع و فناوری ارتباطی و اطلاعاتی چیست؟ آیا می توان میان این دو رابطه ای برقرار کرد؟

فناوری یک نظام نشانه ای است. برای نمونه، این ساعت که الآن جلوی بنده است، یک نظام نشانه ای است. اگر کسی نظام نشانه ای را شناسد، با آن هیچ کاری نمی تواند بکند. بچه ها در سنین پایین، ساعت را بلد نیستند. پس اگر به آنها ساعت بدهیم، هرگز نمی توانند بگویند که آن چیست؟ تکنولوژی ای مانند ساعت، می خواهد بگوید که زمان چه هنگام است. یک نظام نشانه ای دارد که باید آن را آموخت؛ اما خود آن هم جزو یک نظام نشانه ای است؛ یعنی چرا ساعت را این گونه ساخته اند. روز نخست که این گونه نبوده است. مثلاً ساعت مچی کی به وجود آمد؟

خود فناوری، ساخت و کاربرد آن، همه یک نظام نشانه ای است. ایران صنعت ساعت سازی ندارد. سوئیس صنعت ساعت سازی درجه یک دارد؛ چون نظام نشانه ای تکنولوژی دارد. ساعت های بسیار گران و تزیینی جهان را سوئیس می سازد؛ چون نظام نشانه ای آن را دارد. این نظام نشانه ای پیرو نظام نشانه ای دیگری به نام علم است. هر نظام نشانه ای تابع یک نظام معنایی است. پس باید تفاوت نظام معنایی را دریابیم تا بتوانیم آن نظام نشانه ای را تشخیص دهیم. اگر در خیلی از زمینه ها نمی توانیم تکنولوژی داشته باشیم، به این دلیل است که نظام معنایی آن را نداریم. نظام معنایی هر فناوری یک نوع عقلانیت است؛ یعنی عقلانیت های متفاوت، تکنولوژی های متفاوت پدید می آورد.

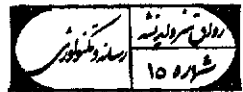
عقلانیتی که این نظام معنایی را به وجود می آورد، از کجا می آید؟ از یک نظام معنایی دیگر به نام نظام اخلاقی و ارزشی جامعه که آن هم یک نظام معنایی است که پیرو دین یک جامعه است. پس چند پله می شود؛ یک نظام معنایی به نام دین است که یک نظام معنایی دیگر ایجاد



می کند به نام اخلاق، ارزش یا معیارها. هم چنین این نظام اخلاقی و ارزشی یک نظام معنایی دیگر ایجاد می کند به نام عقلانیت. همیشه و در هر زمینه، فناوری مرکز سنجش یک جامعه است. مثلاً اگر قطاری بود که مسافت میان قم و تهران را در عرض نیم ساعت می پیمود، سنجش زمانی در تهران و قم عوض می شد. زمانی که قم اتوبان نداشت، زمان تهران جلوتر از زمان قم بود. پی از ساخت این اتوبان، این زمان کم شد و زمان تهران به زمان قم نزدیک شد. حال اگر همین اتوبان به قطار های ربع ساعتی یا نیم ساعتی تبدیل شود، آن گاه قم نزدیک می شود و سنجش ها نیز یکی می گردد. اگر نسبت به غرب نیز چنین اتفاقی بیفتد، آن گاه عقلانیت ما به عقلانیت غرب بسیار نزدیک می شود.

فناوری مرکز سنجش های بسیار متفاوت است. مثلاً پدیده موبایل فضای جامعه را بسیار عوض می کند؛ به این معنا که همه به هم نزدیک می شوند و فضای خصوصی افراد کم خواهد شد. فرد به خیابان می رود، در دسترس است؛ به بیابان می رود نیز همین طور. شما دیگر در بیابان هم از امواج موبایل در امان نیستید. جایی نیست که امواج شما را در نیابد. حتی از روی ساعت های الکترونیکی و باتری های آنها می توان ردیابی الکترونیکی کرد؛ یعنی هر چه تکنولوژی در یک جامعه، بیشتر و گسترده تر باشد، عقلانیت در آن جامعه بیشتر است و هر چه کمتر باشد، عقلانیت کمتر است. حال اینکه کدام بهتر است یا بدتر، بحث دیگری است.

رابطه، رابطه هدف و وسیله است. یعنی هر چه در یک جامعه، وسیله ای در زمان کمتر و با هزینه کمتر، بتواند ما را به هدف برساند، آن جامعه عقلانی تر است. مثلاً برای رفتن به تهران، اگر من از قطار سریع السیر استفاده کنم، زودتر به آنجا می رسم. اینجاست که فناوری و تولیدات جامعه به شدت اوج می گیرند. اکنون در سازمان مدیریت کشور یا در همه جای دنیا، مدیریت در همین مسیر حرکت می کند. همین عقلانیت است که می کشد کمترین هزینه و کمترین زمان را برای رسیدن به اهداف ترسیم کند که البته ممکن است شما دیگر آن را نپذیرید. مثلاً اگر قم و تهران یکی بشود، دیگر برای چه من به قم بروم؟ اگر به قم بروم، خسته می شوم. دیگر قم و تهران فرقی نمی کند؛ یعنی یک جهان و فضای تنگ به وجود می آید. کره زمین به شدت کوچک خواهد شد و همه مثل هم می شویم. غذاها یک نوع می شود. آدم ها یک نوع تفکر پیدا می کنند. بنیانگذار نظریه دهکده جهانی، آقای مک لوهان خودش به این دهکده جهانی بد و بیراه می گوید. دهکده جای کوچکی است و انسان در آن، احساس تنگی می کند. به همین دلیل، وقتی فشار فناوری به مردم زیاد می شود، شکوه می کنند. چرا؟ چون می خواهند از این فضای تنگ خلاص شوند. در گذشته، مردم می خواستند آمریکا را ببینند، دنیاها را ببینند؛ اما آن دنیا اکنون چه شد؟ پیتزا همه جا هست. غذا همه جا هست. برای تنوع، چه بخوریم؟ پس خستگی روی خستگی به وجود می آید و در چنین فضایی، اعتیاد به مواد مخدر افزایش می یابد؛ زیرا نیاز



به آن و در نتیجه، درخواست کننده آن افزایش یافته است. از این روی، هر چه عقلانیت زیاد شود، تکنولوژی بیشتر تولید می شود و هر چه تکنولوژی بیشتر باشد، عقلانیت زیادتر می شود. این دو، باهم فرآیند تراکمی دارند.

چنان که گذشت، عقلانیت سه نظام معنایی ایجاد می کند: دین، اخلاق و خود عقلانیت. این سه نظام معنایی پیش از فناوری وجود دارند. اگر این سه نظام معنایی بررسی نشود، هیچ گاه نمی توان به فناوری دست یافت. اکنون به بررسی فرآیند ایجاد فناوری به مثابه یک نظام معنایی می پردازیم.

اولین گام برای تولید فناوری، هنر است. هنر یک امر تزیینی در جامعه نیست. متأسفانه در کشور ما که از راه درآمد ارزان نفت، تکنولوژی را وارد می کنیم، هنر وجود ندارد و اگر هم باشد، بیشتر هنری تزیینی است. به همین دلیل، هنرمندان ما کسانی هستند که می خواهند به هر طریقی، آثار خویش را بفروشند و از این راه امرار معاش کنند؛ اما در کشورهای دارای فناوری پیشرفته، هنر رابطه اولیه انسان با جهان خارج را در پناه دین تأمین می کند. یعنی اگر هنر نداشته باشیم، رابطه ما با جهان خارج قطع است. مثلاً همین که شما در این اتاق هستید، نوع نورپردازی، معماری و ... جهان خارج شما را تشکیل می دهد و اگر به جای دیگری بروید، فضا عوض می شود و جهان خارج و واقعیت ها نیز عوض می شوند. شما در مسجد حالی دارید که هیچ گاه آن حال را در خانه و هنگام نماز خواندن ندارید. پس هنر رابطه ما با جهان خارج را تعیین می کند. در حرم امام رضا یا حضرت معصومه، نوع بتون مهم نیست، بلکه فضاسازی هنری است که روی انسان تأثیر می گذارد. نمونه زنده برای فهم بهتر این سخن، معماری جدیدی است که برای حرم حضرت معصومه (س) به کار گرفته اند. آن را در برابر معماری قدیمی حرم که به دوران صفویه و قاجار برمی گردد، قرار دهید تا دریابید چه می گویم. صحن مربوط به دوره قاجاریه یا صفویه شکل غربی دارد و حتی بنایی که برای خود حضرت معصومه ساخته اند و پشت آن آینه کاری است، سرستون های آن حالت ایتالیایی یا فرانسوی دارد و با صحن عتیق و قسمتی که طلا هست، سازگار نیست؛ اما در صحن جدید، فضا کاملاً متفاوت است. همیشه پیش از آنکه چیزی را ببینید، زیبایی شناسی آن را می بینید؛ که این زیباست یا زشت است. گشتالت از همین جا می آید؛ یعنی پیش از اینکه جزء را ببینیم، کل را می بینیم. هنگامی که برای خریدن ساعت بیرون می روید اگر ببینید زیباست، آن را می پسندید؛ یعنی ابتدا کل آن را نگاه کردید. در یک لحظه، رنگ و نوع تزیین و همه آن را با هم نگاه می کنید و آن گاه تازه به جزئیات توجه می کنید که سبک است یا سنگین؛ رنگش از بین خواهد رفت یا خیر؛ ضد آب است یا نیست و ...

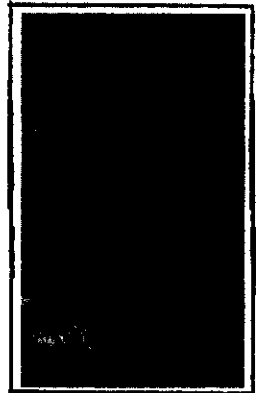
نگاه اولیه ما به جهان خارج را هنر تعیین می کند، آن هم با مقوله ای به نام زیبایی شناسی. گشتالت که آلمانی ها به وجود آوردند از همین جاست. مکتب اصلی آلمانی ها رمانتیسم است و

رمانتیسیم بدون زیبایی شناسی معنا ندارد. گشتالت وضعیت کلی یک چیز است؛ وضعیتی که در آن قرار داده شده است. اگر یک لحظه کنار یک گل بایستید، نوع چهره شما عوض می شود و این موجب می شود که واقعیت من نیز عوض شود؛ چون شما می خواهید به من نگاه کنید. مثلاً لنز این دوربین تعیین کننده واقعیت بنده است. در تلویزیون، با توجه به اینکه تنظیم دوربین، نور و بقیه عناصر چگونه باشد، برخی آدم های زشت، زیبا می گردند و برخی آدم های زیبا، زشت. چند روز پیش، یکی از بازیگران تلویزیون را در جلسه ای دیدم. آنجایی بردم که او چقدر پیر است؛ ولی در فیلمی که همین روزها بازی کرد، بسیار جوان، خوش تیپ و خوش هیكل بود. پس زیبایی شناسی واقعیت انسان ها را عوض می کنند.

ما با خارج رابطه ای نداریم مگر با هنر و مهم ترین واسطه آن هم زیبایی شناسی است. بدون زیبایی شناسی، ما هیچ رابطه ای با خارج نداریم. پس نمی توانیم چیزی هم بسازیم. ما با ادبیات که پس از هنر به وجود می آید، زیبایی شناسی را توصیف می کنیم. هنر ایجاد زیبایی شناسی است و زاویه زیبایی شناسی ما را عوض می کند. خدا رحمت کند مرحوم ملاقلی پور را؛ من همیشه به ایشان می گفتم که تو فیلم نمی سازی، موسیقی می سازی. همه فیلم های وی از اول تا آخر، همین طور است. مثلاً برای مهم مثل مادر که دعوت کرده بود و ما به سینما فلسطین رفتیم که ببینیم، به او گفتم: تو یک ارکستر موسیقی ساختی. زیبایی شناسی آقای ملاقلی پور در فیلمش هم تجلی می کرد. اگر شما ملاقلی پور را در کنار میز ناهار می دیدید، این طور نبود. در آنجا، او کس دیگری بود.

هنرمند، تولید زیبایی شناسی می کند یا به عبارت دیگر، رابطه ما و جهان خارج را تنظیم می کند. به همین دلیل، هنرمند تا این حد مهم است. وقتی هنرمندی از دنیا می رود، همه پیام تسلیت می دهند و برای تشییع پیکرش می آیند و ...؛ چون آنها تنظیم کننده اند. به راحتی می توانند در کارهای سیاسی یا فرهنگی، جا به جایی هایی را انجام دهند که دیگران برای انجام آن، زمان و توان زیادی را خرج می کنند. البته منظورم هنرمندانی است که در جامعه تولیدی زندگی می کنند. در جامعه ما که رو به تولید می رود، هنرمند عنصر خیلی مهمی به شمار می آید. اگر هنرمند دارای چنین جایگاه یا پایگاه اجتماعی است، به این دلیل است که رابطه انسان ها با جهان خارج را او تعیین می کند. نوع رابطه و زیبایی شناسی که هنرمند خلق می کند، برای او قدرت به وجود می آورد. حال اگر این قدرت به تولید اقتصادی برسد، هنرمند پولدار هم می شود. مانند هنرمندانی که در جامعه آمریکا هستند. به همین دلیل است که در جوامع صنعتی، هنرمندان از پولدارترین اقشار اجتماعی هستند.

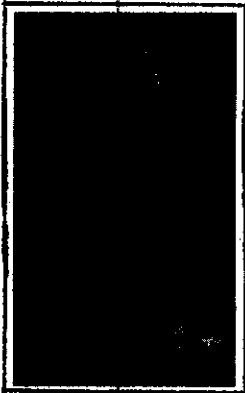
عناصر هنری ای که به صورت توصیف زیبایی شناسی در می آیند تبدیل به ادبیات می شوند؛ یعنی توصیف زیبایی شناسی ای که هنر در جامعه تولید می کند، می شود ادبیات و البته نسبت به



هنر، حالت حاشیه ای دارد. ابتدا هنر آغاز می کند، بعد به ادبیات می رسد. مثلاً نخست هنر رنسانس رخ می دهد و سپس ادبیات رنسانس پدید می آید. ابتدا کسانی چون لئوناردو داوینچی، میکلا انژ و رافائل به کار هنری می پردازند و آن گاه ادبیات و رمان ها تولید می شوند. پست مدرنیسم هم همین گونه است. نخست از هنر آغاز می شود و سپس رمان ها و شعرهای پست مدرن به وجود می آیند. زیبایی شناسی ای که در هنر پست مدرن تولید می شود، در ادبیات توصیف می شود. به همین دلیل، اگر ادبیات یک قدم از هنر دور شود، از احساس نیز دور می شود.

وقتی هنر تولید می شود، جریان ایجاد می کند پس از آن، ادبیات می آید و می خواهد آن را توصیف کند و هنوز ماده ای از احساس با خود دارد؛ ولی نسبت به هنر، بیشتر از ماده عقلانی بهره می برد تا احساسی. زمانی کارگاهی داشتم و برخی از دوستان سینماگر هم در آن بودند. زنده یاد ملاقلی پور در گوشه ای نشسته بود. تازه فیلم مزرعه پدری را ساخته بود. به او گفتم این چیست که ساخته ای؟ شگفت زده و محجوبانه به من نگاه کرد و هیچ نگفت؛ ولی بعدها آن پرخاشگری من به رابطه ای دوستانه و نزدیک بدل شد. می گفت: من هنرمندم. نمی توانم فکر کنم. من آنچه احساس می کنم، می آفرینم. من به هنرم نمی اندیشم، فقط حس می کنم. هر چه این احساس قوی تر باشد، فیلم قوی تر می شود. اگر عقلانی باشد، فیلم درست از کار در نمی آید. رضا میرکریمی می گفت: در فیلم خیلی دور، خیلی نزدیک، من بارها گریستم. یک روز، دو کیلومتر وسط کویر راه رفتم و گریه کردم تا توانستم آن چیزی را که می خواستم، دریاورم. بنابراین، آن حال و احساس باید باشد تا چیزی پدید بیاید. در ادبیات، کمی فکر هست. اگر چه آن فکر هم رو به هنر دارد. اگر در هنر بمانیم، در ادبیات هم می مانیم. بخران ادبی جامعه ما به این دلیل است که پیش از آن، از بخران هنری رنج می بریم.

بعد از ادبیات، فلسفه است. فلسفه کاملاً به توصیف عقلانی زیبایی شناسی می پردازد. در فلسفه، ایده ها تنها در چهارچوب فلسفی آفریده می شود. در جمله *ان الله جمیل و یحب الجمال*، کلمه جمال به فلسفه ملاصدرا برمی گردد. فلسفه ملاصدرا عرفانی است؛ اما عرفان خراباتی است، نه مناجاتی. این فلسفه به دلیل حرکت جوهری اش، دایم رو به نشاط دارد. پیش از آن نیز عرفانی بوده، به نام عرفان حافظ که آن هم جمالی است. هر دوی اینها اهل شیرازند و در شیراز، همه جمالی هستند. شهید دستغیب هم جمالی بود. گریه های ایشان هم دارای نشاط است. آن چیزی که فلسفه تولید می کند هنر است؛ ولی با واسطه ادبیات. ادبیات چیزی میان عقلانیت و احساس است. زیبایی شناسی آنها را تسهیل می کند و در فلسفه، این زیبایی شناسی کاملاً در یک نظام عقلانی تجلی می کند. از این روی، همواره در کنار فیلسوفان بزرگه یک هنرمند یا ادیب بزرگ بوده است. در شش قرن گذشته، ما هرگز از حافظ خارج نشدیم. زیبایی شناسی ای که در حافظ و



در زبان او توسیم شده، بر ما و بر ابعاد فکری و عقلی ما حکومت کرده است. اگر کسی می خواهد جامعه ما را نقد کند، باید حافظ را نقد کند. ملاصدرا هم گوشه ای از حافظ است، نه بیشتر. پس زیبایی شناسی توسط هنر آفریده می شود، به وسیله ادبیات کمی توصیف می شود و به وسیله فلسفه کاملاً تحلیل می شود.

اخلاق هم سرچشمه زیبایی شناسی دارد. موقمی که آن فشارها و دشواری ها به حضرت زینب(س) وارد شد، گفت:

ما رأیت إلا جمیلاً.

اخلاقی بودن روز عاشورا به جمال روز عاشورا است. حضرت زینب(س) در برخورد با یزید، استدلال عقلانی نمی کند، بلکه از زشتی های او سخن می گوید. اگر دقت کنید، حضرت زینب(س) در آنجا، بحث های زیبایی شناسی انجام می دهد!

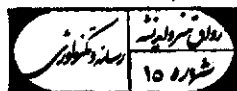
تو کیستی، پسر مرجانه!

زشتی او را می گوید در حالی که می توانست سخن دیگری بگوید. امام سجاده(ع) نیز در دمشق یا شام می فرماید:

من پسر زمرم و منا هستم.

اینها همه بحث های زیبایی شناسی است. در اینجا، ساختار معرفتی ما خود به خود روشن می شود که چرا در آموزه های شیعه، زیبایی شناسی دیده می شود. عاشورا مظهر جمال خداوند است. یعنی جمال خداوند در عاشورا تجلی می یابد و همگان در پی زیبایی شناسی آن هستند. پروفیسور مولانا می گفت: در دانشگاه واشنگتن دی. سی. بسیاری از افراد نه مسلمانند و نه هیچ دینی دارند. در ایام تاسوعا و عاشورا، به بحث درباره ارتباط شناسی عاشورا پرداختیم. همین که شروع کردم به توصیف عاشورا، دیدم چند تن از پروفیسورهای برجسته رژیم صهیونیستی به گریه افتادند! آن هم در جایی که آدم ها، همگی در درجه بالایی از عقلانیت هستند. چرا؟ چون زیبایی شناسی عاشورا برای همه زیباست. مردم عاشورا را زیبا می سازند. نگاه کنید چه قدر رنگ در روز عاشورا وجود دارد. اگر عاشورا خودش مبدا زیبایی شناسی نداشته این همه زیبایی تولید نمی شد. آدم ها لباس های متنوع می پوشند. موسیقی ها و نقاشی های گوناگون می آورند. کسی مانند فرشچیان از عاشورا نقاشی می کشد و در کنار او، یک آدم روستایی نیز در هیئت ناشناخته، شمایی از عاشورا و از امام حسین می کشد.

اکنون به علم می رسم. علم خودش از زیبایی شناسی جهت یافته است و زیبایی شناسی را نیز می سازد. علم زیبایی شناسی فراگیری را تعیین می کند که به آن فناوری گفته می شود. پس فناوری نوعی نظام نشانه ای با یک نظام معنایی است که رابطه این نظام نشانه ای با نظام معنایی را زیبایی شناسی تعیین می کند. فناوری بدون زیبایی شناسی معنا ندارد. به همین دلیل،



هنر و صنعت همیشه باهم بوده اند. بدین سان، فناوری با زیبایی شناسی همراه است و البته اصل مقوله زیبایی شناسی هم به دین بر می گردد.

رابطه فناوری و تکنولوژی و دین، در اینجا بسیار آشکار است. خدا دین را بدون زیبایی شناسی ایجاد نکرده است که اگر چنین بود، کسی به دین روی نمی آورد. پیامبر هم زیباست. هنگامی که خدا درباره آفرینش بشر سخن می گوید، زیبایی شناسی ظریف و والایی را مطرح می کند؛ ابتدا در نفس خویش نظر می کند و پس از آن، تجلی پیدا می شود. چرا؟ چون خداوند دارای صفات جمال و جلال است. صفات جمالی بر جلالی مقدم هستند به لحاظ رتبه ای نیز صفات جمالی بر صفات جلالی مقدم هستند؛ زیرا اصل خداوند وجود و معناست و آن هم سراسر زیبایی است. پس از آن، جلالیت او استنتاج می شود. چون خدا عادل است، پس ظالم نیست. اگر با این زیبایی شناسی معنایی، نه تزئینی، بنگرید، تصویر بسیاری از چیزها عوض می شود.

فناوری ارتباطی یا اطلاعاتی به تبادل اطلاعات یا مبادله معنا می پردازد و بدین سان، نظام شناختی جامعه را ترسیم می کند. هنگامی که خط پدید می آید، یک نوع نظام شناختی در جامعه ترسیم می شود و پیش از خط، یعنی پنج هزار و پانصد سال پیش نیز یک نوع نظام شناختی دیگر بوده است. از زمان پیدایش خط، ادیان بزرگ الهی و کتاب های دینی به وجود آمدند از میان ادیان ابراهیمی، نقطه اوج آنها اسلام است که با خط و کتاب تجلی می یابد و به قلم سوگند خورده می شود؛ به چیزی که می نویسد:

*ن والقلم و ما یسطرون*

در دوره حضرت نوح(ع) یا حضرت آدم(ع) خط نبوده است. پس در هر دوره ای که یک تکنولوژی ارتباطی ظهور می کند، نظام شناختی جامعه عوض می شود. اکنون در دوره تصویر هستیم و رسانه های تصویری جهان شکل یافته اند. پس نظام شناختی ما نیز عوض می شود.

چنان که گذشت، بدون زیبایی شناسی، شناخت جامعه ممکن نخواهد بود. پس چه هنگامی یک فناوری ارتباطی با زیبایی شناسی مرتبط می شود؟ فناوری ارتباطی در پی تبادل معناست. تبادل معنا بدل به یک نظام شناختی می شود و آن نظام شناختی نیز پیرو زیبایی شناسی است؛ زیبایی شناسی به معنای عام کلمه. ادیان نظام معنایی و زیبایی شناسی را به وجود می آورند. این نظام معنایی، نظام ارتباطی و رسانه ای ویژه ای را شکل می دهد. پس آن نظام شناختی هنری، ادبی و ... وقتی با دین ترکیب می شود، یک نظام ارتباطی به وجود می آورد که این نظام ارتباطی آن تمدن ها را پدید می آورد. پس دین به وسیله نظام ارتباطی، با یک نوع زیبایی شناسی خاص، تمدن ها را ایجاد می کند. به همین دلیل است که تمدن های متفاوتی در جوامع کنونی وجود دارد؛ تمدن یهودی، آفریقایی، چینی، ژاپنی، هندی، اسلامی، ارتدکس و... که همه زیبایی شناسی های متفاوت دارند. مثلاً زیبایی شناسی کاتولیک در یک کلیسای قرون وسطی، با زیبایی شناسی



همان دوره در مسجدهای مسلمانان، بسیار متفاوت است. در زیبایی شناسی برخی کلیساهای باید کلیسا تاریک باشد و تنها روی سن که کشیش برنامه اجرا می کند روشن باشد. گویی کلیسا جهان امروز ماست و انسان در این دنیای تاریک، گرفتار شده است و ناله می کند. به همین دلیل، همه گلدسته های کلیسا تیز ساخته شده اند و گویی در آسمان فرو می روند. این با زیبایی شناسی مسجد به ویژه در فرهنگ شیعه، که سرشار از روشنایی و رنگ پردازی و دارای انحناسته بسیار فرق می کند. اولین چیزی که رابطه انسان با آن ادیان و تمدن ها را تعیین می کند، همین بحث های زیبایی شناسی است.

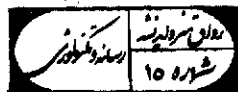
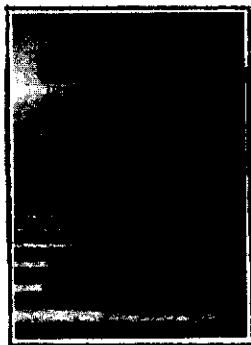
تمدن با نظام ارتباطی ساخته می شود. پیش از آن، دین و رابطه آن با نظام معنایی وجود دارد و با نظام نشانه ای که زیبایی شناسی می سازد، نظام ارتباطی شکل می گیرد. تکنیک در پایان کار است. بر این اساس، چگونه می توان تمدن های جهانی را تقسیم کرد؟

دو دسته را می توان در نظر گرفت؛ کسانی که به اصالت نشانه معتقدند و کسانی که اصالت معنا را باور دارند. امروز مسئله مهم تمدن غرب که تمدنی یهودی است، تصویرگری است. آنها می خواهند چهره خدا را ببینند و مظهری از خدا ایجاد کنند. در حقیقت، می خواهند گوساله سامری درست کنند. به عبارت دیگر، روش مذهب یهودیت و مسیحیت تصویرگری و نشانه ای است. در تمدن اصالت نشانه، نشانه ها به تکرار می رسند تا معنا ایجاد کنند. در ماهواره، تکرار بسیار شدید است و این برای غربیان ملال آور نیست؛ زیرا غربیان با تکرار خوگر شده اند. آنان اگر چیزی را متوجه نشوند، به راحتی تکرار آن را می خواهند. در غرب باید سخن گفت و در سخن، سکوت معنا ندارد؛ اما زیبایی شناسی شرق بر اساس سکوت است. زیبایی شناسی غربیان حرف زدن است. تکرار برای آنان بسیار مهم است. تکرار کم ساده سازی به وجود می آورد. در کتاب های غربی، همه چیز آشکار است. در کتاب های عالمان شرق، چنین نیست و افزون بر آن، در پایان مطالب می نویسند: قتل.

در غرب، کم معنایی و ساده سازی فرهنگ غالب است و مطالب انتزاعی اندک است. بهترین شکل ساده سازی نیز تصویر است. کلیساهای پر از تصویر است. فرهنگ پاپ غرب نیز از فرهنگ تصویر پدید می آید. مهم ترین رسانه غربیان تلویزیون است. آمریکا اوج تصویر زدگی و فرهنگ پاپ است. در آمریکا، مردم به شدت تلویزیون زده اند. اگر اصالت معنا را بپذیریم، در آن تکرار نشانه هم هست. مانند قرآن که نشانه ها را تکرار می کند:

قیامی الاء ربکما تکلمان؟

قرآن این جمله را چندین بار تکرار می کند. حتی چیزهایی را که به طور لفظی تکرار نمی کند، به صورت معنایی تکرار می کند؛ ولی این تکرار به کم معنایی نمی رسد. مثلاً بعد از قیامی الاء ربکما تکلمان، می فرماید:



و يسأله من في السموات والارض.

بعد می فرماید:

کل يوم هو في شأن

و دوباره:

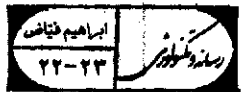
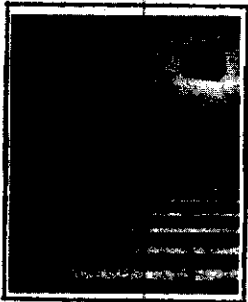
فباي الاء ريكما تكذبان

پس تکرار با کم معنایی رو به رو نمی شود. هدف از تکرار، ایجاد تنوع معنایی است. ساده سازی هست؛ ولی با سطوح معنایی. تصویر سازی هست؛ ولی تصویر سازی مطلق نیست. همیشه با یک سخن همراه است. مثلاً آیا بهشت و جهنم در قرآن کم توصیف شده است؟ اما این تصاویر با سخنانی خاص همراه می کند. تصویر سکس فقط تصویر نیست. تصویر سکس در قرآن نیز هست:

غریبا آترابا.

ولی قرآن با ساختار معنایی و کلامی که به آن می دهد، بحث را عوض می کند. به عبارت دیگر، قرآن یا اسلام یا تشیع زندگی روزمره را می پذیرد؛ ولی به آن سطحی از معنا می بخشد و مانند فرهنگ پاپ، سطح زندگی را پایین نمی آورد. به همین دلیل، ما تلویزیون زده نیستیم. البته دین تلویزیونی ما دین جالبی نیست. دین حضوری، یعنی رسانه های حضوری مورد قبول است. از این رو، رسانه اصلی دین ما منبر است؛ یعنی رسانه ای حضوری، نه غیر حضوری. خدمت علما رسیدن برای ما مهم است. زیارت امام رضا (ع) با اینترنت از راه دور، به هیچ کار نمی آید. باید خودمان به زیارت امام رضا (ع) برویم و در فضای مرقد مطهر واقع شویم. دین های اونچلیستی غربی همه اش تصویری است. تصویر دوبعدی است؛ اما حضور چهاربعدی است. سه بعد آن واقعیت است که شما اکنون در آنجا حضور دارید و بعد چهارم آن علم های شهودی است؛ یعنی همان حال خوشی که به شما دست می دهد. مثلاً وقتی از دور به امام حسین (ع) سلام می کنید، شمع و انبساط پیدا می کنید. این همان بعد چهارم است.

عزاداری امام حسین (ع) برای تقرب به امام حسین (ع) است. این همان اصالت نشانه است. به بیان دیگر، در دو بعدی سازی تصویری که در نقاشی، تصویر و تلویزیون هست، واقعیت ها کاهش می یابند؛ ولی در اصالت معنا، واقعیت به صورت انبساط یافته مطرح می شود؛ یعنی با دیدن تصویر، از دلنگی به در می آیم. امام حسین (ع) ما را از دلنگی به در می آورد، نه اینکه ما را به دلنگی و فضاها محدود وارد کند. این مطلب مهمی است و دلیل سخنان علما که می گویند منبرها را تلویزیونی نکنید، همین است. هنگامی که واقعیت را به دو بعد کاهش می دهیم، بعد سوم آن را خودمان درست می کنیم؛ چون واقعیت دو بعدی نیست. در اینجا، واقعیت دست کاری می شود؛ ولی هنگامی که خود واقعیت را در اصالت معنا می سازیم، دست کاری نمی شود. اگر به

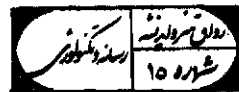


خدا ایمان داشته باشید، هر چه شبهه ایجاد کنند، شما تکان نمی‌خورید؛ چون خود خدا حضور دارد. امام (رضاع) خودش حضور دارد، نه اینکه بخواهیم تصویر او را بسازیم. اینکه چرا در اصالت نشانه، واقعیت دست‌کاری شده، این است که در خدمت تجارت است و با تبلیقاتی که انجام می‌دهد، جهت دهی فرهنگ بعدی آن، یعنی فرهنگ مصرفی را راه می‌اندازد؛ ولی در اصالت معنا، فرهنگ از جنس کرامت است، نه تجارت. در زیارت امام حسین (ع) می‌خوانیم: *فقد قاتل کریمًا؛* یعنی کریمانه جنگید. این فرهنگ کرامت است؛ اما در اصالت نشانه، مسخ انسانی رخ می‌دهد. در اینجا، چون معنای بیشتری پدید می‌آید، رشد انسانی رخ می‌دهد و انسان‌ها انسان‌تر می‌شوند. پس در اینجا، انسانیت کاهش یافته است و در اینجا، انسانیت رشد یافته است. اکنون وارد بحث انسان‌شناسی می‌شویم.

انسان به طور طبیعی، دارای دو غریزه اصلی است؛ گرسنگی و جنسیت. در اصالت نشانه که فرهنگ امروز غربی را تشکیل می‌دهد، غریزه جنسی در خدمت غریزه گرسنگی است. اگر طوفان تورنادو را نشان می‌دهند، برای این است که کالاهایشان را به فروش برسانند. برای فروش یک سیگار یا یک آدامس، یک اندام برهنه ترسیم می‌کنند؛ زیرا در اصالت نشانه، غریزه جنسی در خدمت غریزه گرسنگی است؛ این یعنی اقتصاد به همین دلیل، جنسیت انسان وسیله می‌شود، نه اینکه یک بعد وجودی او را تشکیل دهد. در جامعه غربی، فحشا یک صنعت است. در اصالت معنا، غریزه جنسی مهم است، نه غریزه گرسنگی. حتی در آن بر ازدیاد غریزه جنسی هم تأکید می‌شود؛ زیرا غریزه جنسی به طور مستقیم، غریزه حیات است. غریزه جنسی هر اندازه که باشد، حیات هم همان مقدار غنی یا فقیر است. اکنون غرب دچار فقر جنسی شده است. فرورید و هربرت مارکوزه هم همین را می‌گویند. غرب به دلیل صنعتی شدن و عقلانیت، دچار فقر غریزه جنسی شده و به لحاظ حیات سقوط کرده است. به همین دلیل، افسردگی و اضطراب در آنجا افزایش یافته است. در غرب، ارضای جنسی تا حد دستشویی رفتن تنزل پیدا کرده است؛ یعنی همان طور که برای دستشویی رفتن پول می‌دهند، برای آن هم پول پرداخت می‌کنند و غریزه جنسی را ارضا می‌کنند. در اسلام، ارضای جنسی با کرامت همراه است و دارای اخلاقیات و آداب خاصی است. اسلام آن قدر بر خانواده و ازدواج تأکید دارد که پیامبر اکرم با آن مقام والا پیش می‌فرماید:

*النکاح سنتی، فمن رغب عن سنتی، فلیس منی.*

در خانواده، هم ارضای جنسی وجود دارد و هم بسط معنایی رخ می‌دهد؛ زیرا پس از ازدواج، یک نفر به دو نفر بدل می‌شود، من به ما بدل می‌گردد. خانواده چون بر اساس میان‌ذهنیت بنا می‌شود، معنا ساز است؛ زیرا میان‌ذهنیت همواره معنا ساز است. زن در شوهرش در پی بسط معنایی است و شوهر نیز در زنش؛ چون احساس می‌کنند که با آن بسط معنایی می‌یابند. بر



اساس آموزه‌های انسانی، انسان این گونه کامل می‌شود؛ ولی در غرب، این مسائل بی‌معنا شده است. به همین دلیل، غربیان به مشروب و مواد مخدر روی می‌آورند و هر جامعه‌ای عقلانی‌تر و صنعتی‌تر است، اعتیاد در آن بیشتر؛ ولی خانواده و مسائل جنسی ضعیف‌تر است. علامه شهید مطهری (ره) می‌گوید: چون حضرت عیسی (ع) و حضرت مریم (س) *مَرِشان* ما نشدند پیامبر ما اکمل است. پیامبر اکرم با نکاح اکمل می‌شود. پس خانواده است که در آن، دین و تولید معنا به وجود می‌آید. مشکل غرب در همین است. اکنون به بررسی ساختار ارتباطی خودمان و اثر آن بر انسان کامل می‌پردازیم.

در آیات قرآن آمده که پیامبر شاهد امت است و امت او نیز بر دیگر امت‌ها شاهد هستند. شهادت و عالم شهادت یعنی چه؟ یعنی عالم معنا یا باطنی که به ظهور رسیده باشد؛ یعنی به نشانه رسیده باشد و بتواند تجلی کند. امام شاهد و امت شاهد نیز به معنای دانش حضوری است؛ یعنی امام هم اکنون شاهد است. ما جز امام چیز دیگری نداریم. اگر امام نباشد، *لصاخر الارض و اهله*.

اکنون امام حاضر و شاهد است. امت نیز در پناه امام شاهد هستند. دانش و معرفتی که این گونه ظهور می‌کند، دانش حضوری است. در شیعه نیز رسانه‌های دو طرفه و گرم لازم است، نه مانند رابطه دو طرفه *chat* در اینترنت که نخست انسان‌ها را تنها می‌کند و سپس تنهایی او را این گونه شکل می‌دهد. دو طرفه بودن ما یعنی همه انسان‌ها نسبت به یکدیگر، حالت شهودی دارند. همه شاهد و ناظر هم می‌شویم. پس رسانه‌هایی که تحلیل می‌کنیم، رسانه‌های حضوری است، نه تصویری. اگر هم رسانه‌های تصویری وجود دارند، نشانه‌ای برای رسیدن به آن مدلول است. پس مهندسی فرهنگی به این معنا که کسی از دور برای ما مهندسی کند، قابل قبول نیست. هارمونی یا همراهی فرهنگی پذیرفته می‌شود و این یعنی همدلی. انسان در مساجد یا حرم امامان، احساس لذت می‌کند و خودش این را درک می‌کند. در آخرالزمان، تصویر زیاد می‌شود. مساجد زیبا بسیار هستند؛ ولی خالی از محتوا! اگر سینما رسانه‌ای موفق در سطح جهانی است، به همین دلیل است؛ زیرا سینما بومی گراست و از همان مقام حضور بهره می‌گیرد؛ ولی تلویزیون این گونه نیست و از غرب تقلید می‌کند. پس هنگامی که رسانه‌های شیعی به سوی رسانه‌هایی چون سینما می‌روند، جهانی و معنا ساز می‌شوند و ابعاد دیگری ایجاد می‌کنند. این همان مقام کلمه سواه است که می‌فرماید:

*تعالو الی کلمه سواه*

بدین سان، در بعد زیبایی‌شناسی روشن شد که رسانه ارتباطی شیعه در بعد تولید معنا، رسانه‌ای گرم است و مقام حضور را برای ما تفسیر می‌کند، نه عدم حضور و تصویر را. در اینجا بسط معنایی پیدا می‌کنیم.

